

تحقیق و تتبع در ترجمه اوستا و فرهنگ ایران باستان ابراهیم پورداوود

شهرزاد رومز^۱
سیدعلیرضا ابطجی^۲
ناصر جدیدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

چکیده

ابراهیم پورداوود از بزرگ‌ترین و شاخص‌ترین پژوهشگران فرهنگ ایران باستان (فرهنگ مزدیسنا) بود که تمام عمر خویش را در این راه گذاشت و تاریخ و فرهنگ ایران باستان را که در روزگاران دور در زیر خاک فراموشی مدفون شده بود نمایان ساخت. وی در نشر فرهنگ، زبان و ادبیات پیش از اسلام، اشتیاق نشان داد. در آن زمان که دانش ایران‌شناسی در اختیار دانشمندان بیگانه بود، این کار بزرگی بود که پورداوود پس از قرن‌ها توانست فرهنگ ایران باستان را دوباره زنده کند و به زبان‌شناسی چهره علمی ببخشد. هدف از این پژوهش علاوه بر معرفی شخصیت و آرای پورداوود، تحقیق و تتبع در ترجمه اوستا و فرهنگ ایران باستان است. پرسش محوری و بنیادین در این پژوهش عبارت است از: هدف استاد پورداوود از ترجمه اوستا و تألیف کتاب فرهنگ ایران باستان چه بوده است؟ به نظر می‌رسد هدف استاد شناساندن ایران باستان به فرزندان کنونی این سرزمین است و برانگیختن مهر و علاقه‌ای نسبت به این مرزوبوم؛ و به یاد پارینه، به آبادانی این دیار کوشیدن است. این پژوهش در زمره پژوهش‌های توصیفی تحلیلی است و روش تدوین آن با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، ایران باستان، مزدیسنا، زبان، ترجمه اوستا

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران (roumez_sh@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول) (abtahi1342@yahoo.com).

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران (jadidi_naser@yahoo.com).

مقدمه

«چیستی» و «کیستی» یک ملت در بستر زمان و در گذر رویدادهای مختلف شکل می‌گیرد؛ و مورخان چگونگی این روند و سیر تحول آن را ترسیم و تبیین می‌نمایند. منابع تاریخی و به‌طور کلی آثار مکتوب یک ملت، منعکس‌کنندهٔ جوهرهٔ ملی مردم و خصوصیات اخلاقی و فرهنگی آن‌ها است. از این‌رو تاریخ و فرایند رشد و تحول انسان‌ها در گذر زمان، برای بسیاری از محققان و پژوهشگران، منبع تحقیق و بررسی ارزشمندی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی به شمار می‌رود. منابع تاریخی و حتی دینی و ادبی پارسی از نخستین سده‌های دوره‌های اسلامی به‌وضوح عکس‌العمل ایرانیان را در برابر وقایع بزرگ و سرنوشت‌سازی چون ورود اسلام و شکست امپراتوری ساسانی و تذهیب مذهب زرتشتی و تهاجم اقوام ترک و مغول و رسمیت یافتن مذهب تشیع در دورهٔ صفویه و رویدادهای پس از آن توضیح داده و به این ترتیب داده‌ها و اطلاعات مربوط به گذشته اقوام ایرانی را ارائه می‌دهند، به‌گونه‌ای که از طریق آن می‌توان فهم و درک دقیقی از هویت ایرانی به دست آورد. تاریخ با این شیوه میان گذشته و حال گفت‌وگو برقرار می‌کند، و فاصلهٔ دیروز و امروز را با یادآوری خاطرهٔ ازلی قومی و فرهنگی کوتاه می‌کند و دورنمای حرکت آینده را با میدان ندادن به نگرش‌های افراطی و تذکر اشتباهات دیروز، ترسیم می‌کند.

فرهنگ هر کشوری به کمک آثار باستان‌شناسی، سنگ‌نبشته‌ها و تحقیقات علمی جدید معرفی می‌شود. با مشاهده و مطالعه در تاریخ تمدن‌های کهن جهان، می‌توان به‌وضوح دریافت که ایران برجسته‌ترین و مهم‌ترین سهم را در درخشش مردم دنیا داشته است. به‌طوری که فرهنگ و تمدن آن در برابر حوادث گوناگون روزگار برای هزاران سال، پایداری کرده و همچنان استوار بر جای مانده است. نخستین طلعه‌های ایران‌شناسی را باید در سده ۱۷ میلادی در هلند جستجو کرد، زیرا در آن زمان، زبان فارسی موردعلاقه اعضای شرکت هند شرقی در هلند و هم دانشمندان و دانشگاہیان بود. از این‌رو باید گفت که ایران‌شناسی و درک فرهنگ ایران در پی دستاوردهای ایران‌شناسان خارجی شکل گرفت و ایران‌شناسان داخل کشور با هوشیاری و آگاهی به صیانت از دستاوردهای آنان پرداختند. ابراهیم پورداوود یکی از ایران‌شناسان برجسته به شمار می‌رود که به خاطر آگاهی و شناخت زیاد نسبت به زبان فارسی و از نظر گذراندن بخش عظیمی از آثار و منبع مربوط به تاریخ، اقتصاد، زندگی اجتماعی، مناسبات ارضی، اسناد دولتی و... در مسائل ایران صاحب‌نظر است در واقع پورداوود را به‌عنوان نخستین اوستا‌شناس و ایران‌شناس می‌شناسند که پس از گذشت نزدیک به یک سده، هنوز کتاب‌های او دربارهٔ ایران باستان و ترجمه فارسی اوستا استفاده می‌شود. او همچنین

نخستین استاد مطالعات ایران باستان و زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه تهران بود. هدف از این پژوهش علاوه بر معرفی شخصیت و آرای پورداوود، تحقیق و تتبع در ترجمه اوستا و فرهنگ ایران باستان است. پرسش محوری و بنیادین در این پژوهش عبارت است از: هدف استاد پورداوود از ترجمه اوستا و تألیف کتاب فرهنگ ایران باستان چه بوده است؟ به نظر می‌رسد هدف استاد شناساندن ایران باستان به فرزندان کنونی این سرزمین است و برانگیختن مهر و علاقه‌ای نسبت به این مرزوبوم؛ و به یاد پارینه، به آبادانی این دیار کوشیدن است.

در رابطه با پیشینه پژوهش لازم به ذکر است، با توجه به تحقیقات و بررسی‌های انجام‌شده، پیداست بسیاری از ادیبان، مورخان و کارشناسان مذهبی و دینی، آثار پورداوود را مطالعه نموده‌اند. در خصوص زندگی استاد پورداوود، مقالات بسیاری به زبان پارسی و زبان‌های خارجی توسط دانشمندان و روزنامه‌نگاران و مجامع علمی و فرهنگی کشورهای مختلف نگارش یافته است. کتاب‌ها و مقاله‌هایی در معرفی استاد پورداوود، آثار و اندیشه‌های او نوشته شده است از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: زمان و زندگی استاد پورداوود به قلم علی اصغر مصطفوی، پورداوود پژوهنده روزگار نخست؛ به قلم محمود نیکویه، زندگی‌نامه، نقد آثار و آرای استاد ابراهیم پورداوود اثر علی بابایی جلیز جندی و مقاله آقای احسان یار شاطر با عنوان «نقد و بررسی یسننا گزارش پورداوود» که در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسیده است. نگارنده در این جستار سعی دارد تا به شخصیت، آرای و علت تألیف فرهنگ ایران باستان و ترجمه اوستا بپردازد.

ابراهیم پورداوود (۱۳۴۷-۱۳۶۴ش)

ابراهیم پورداوود از بزرگ‌ترین و شاخص‌ترین پژوهشگران فرهنگ ایران باستان (فرهنگ مزديسنا) بود که تمام عمر خویش را در این راه گذارد و تاریخ و فرهنگ ایران باستان را که در روزگاران دور در زیر خاک فراموشی مدفون شده بود نمایان ساخت. پورداوود از بزرگ‌ترین دانشمندان ایرانی است که در نشر فرهنگ، زبان و ادبیات پیش از اسلام، اشتیاق نشان داد و سال‌های سال به پژوهش و کاوش در آن پرداخت. در آن زمان که دانش ایران‌شناسی، در اختیار دانشمندان بیگانه بود، این کار بزرگی بود که پورداوود پس از قرن‌ها توانست فرهنگ ایران باستان را دوباره زنده کند و به زبان‌شناسی چهره علمی ببخشد تا آنچه داریم را از بیگانه جستجو نکنیم. در مقالات بسیاری که به زبان‌های پارسی و خارجی توسط دانشمندان و مجامع علمی و فرهنگی کشورهای مختلف نگارش یافته است، استاد پورداوود را یکی از شاعران و پژوهشگران و انقلابیون دوره مشروطیت ایران و از بنیان‌گذاران سبک جدیدی در نگارش پارسی و مؤسس انجمن ایران‌شناسی و از معدود فضایی قرن

حاضر ایران خوانده‌اند. پژوهش‌های پورداوود از نگاه تاریخی، فرهنگی، زبان‌شناسی، ادبی و حتی جامعه‌شناسی باستان اهمیت فراوان دارد. کمترین اثر کار پورداوود، برگرداندن هویت ایرانی به ایرانیان است؛ زیرا تقریباً همه آثار پورداوود رنگ و بوی ایران و حماسه دارد.

شرح حال ابراهیم پورداوود

ابراهیم در سحرگاه آدینه ۲۰ بهمن ۱۲۶۴ در محله سبزه‌میدان رشت تولد یافت. پنج یا شش ساله بود که او را به مکتب میرزا محمدعلی گذاشتند. بعد از چندی به مدرسه حاجی حسن در مسجد صالح‌آباد وارد شد، و در کسوت طلاب علوم دینیہ درآمد. ۲۰ ساله بود که به‌اتفاق برادر و استادش سید عبدالرحیم خلخالی به تهران آمد و در سر درس میرزا محمدحسین سلطان‌الفا سفه که طب قدیم درس می‌داد حاضر شد. در آن سال‌ها تهران در جوش و خروش جنبش مشروطیت بود. سه سال از عمر پورداوود به تحصیل پزشکی قدیم گذشت، چند ماهی نیز در مدرسه «الیانس» مقدمات فرانسه را آموخت. سپس از راه قم و سلطان‌آباد و کرمانشاه رهسپار بیروت شد. دیدار طاق‌بستان و بیستون در کرمانشاه و ویرانه‌های مدائن در عراق نخستین برخورد پورداوود با مظاهر فرهنگ و تمدن پارینه ایرانی بود. در بیروت در مدرسه «لاییک» به فراگرفتن زبان و ادبیات فرانسه پرداخت و در آنجا بود که نام «پورداوود» را برای خود برگزید. این نخستین واکنشی بود در مقابل لغات تازی و انتخاب واژه‌های پارسی (نیکویه، ۱۳۷۸: ۱-۲-۳).

پورداوود پس از بیروت برای تحصیل به پاریس رفته و در دانشگاه پاریس به تحصیل رشته حقوق مشغول گردید. و از محضر استادان بنام همچون «شارل ژید» و «پلانول» استفاده کرد. او در جمادی‌الاول ۱۳۳۲ با یاری محمد قزوینی، نشریه ایران‌شهر را منتشر ساخت. با شروع جنگ جهانی اول روزنامه تعطیل شد. سپس به یاری جمالزاده روزنامه رستخیز را منتشر کرد. پورداوود نخست در برلین و سپس در دانشگاه شهر «ارلانگن» تحصیل در رشته حقوق را دنبال کرد. او در آنجا با محمد قزوینی، سید حسن تقی زاده و نویسندگان مجله کاوه آموشد داشت که این در جهت‌گیری مطالعات او مؤثر بود چنانکه بیشتر به مطالعه کتبی درباره ایران باستان و اوستا می‌پرداخت و زبان‌های اوستایی و پارسی باستان و فرهنگ ایران باستان را در محضر ایران‌شناسان فرا گرفت و با دانشمندانی نظیر مارکوارت آشنا گردید. در شهریور ۱۲۹۹ در آلمان ازدواج کرد و در مهر ۱۳۰۱ یگانۀ فرزندش، پوراندخت، به دنیا آمد. در مهر ۱۳۰۴، به دعوت پارسیان هند به هندوستان رفت و در طول اقامتش به انتشار بخشی از تفسیر اوستا و ایراد چند سخنرانی پرداخت. در سال ۱۳۰۷ ش، از هند به بلژیک و در ۱۳۱۰ ش به برلین رفت و حدود یک سال به تحقیقات خود درباره اوستا و تمدن ایران باستان

ادامه داد و بخشی دیگر از تفسیر اوستا را منتشر ساخت در این ایام چون «رایبدرانات تا گور» فیلسوف و شاعر معروف هند، از دولت ایران خواستار اعزام استادی برای تدریس فرهنگ ایران به دانشگاه «ویشواپهاری» شده بود، پورداوود حدود یک سال در آنجا به تدریس پرداخت و در «بروده» در کنفرانس شرقی هند که هر پنج سال یک بار در یکی از استان‌های هند تشکیل می‌شد شرکت کرد و علاوه بر عضویت در گروه اوستا‌شناسی، ریاست شعبه فارسی و عربی را به عهده گرفت (سیاچی، ۱۳۷۹: ۷۸۶-۷۸۵).

زردشتیان هند به او ارادت داشتند، تا جایی که به هنگام مراسم مذهبی مزدیسنا که به آن «یزشن» می‌گویند و به جز زردشتیان فرد دیگری را به آن مراسم راه نمی‌دهند، از پورداوود دعوت کردند و او پس از خاورشناس آمریکایی، جکسن؛ خاورشناس آلمانی هاوگ؛ و بانوی خاورشناس فرانسوی منان؛ چهارمین غیر زردشتی بود که تا آن روز به چنان مراسمی دعوت می‌شد. در فروردین ۱۳۱۳ و به قولی ۱۳۱۲ از بمبئی به آلمان رفت، در آن کشور به کار ترجمه و گزارش اوستا پرداخت. سرانجام در ۱۳۱۶ به ایران بازگشت و در دانشکده حقوق و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۲۲ش در پی دعوت دولت هند به همراهی علی‌اصغر حکمت و غلامرضا رشید یاسمی برای تجدید روابط فرهنگی به هند سفر کرد و در استان‌های مختلف به بازدید از موسسه‌های فرهنگی و دانشگاه‌های آن دیار پرداخت. وی مدت چهار سال ریاست انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان را بر عهده داشت؛ و از اعضای شورای فرهنگی سلطنتی ایران و نیز از اعضای هیئت‌امانای کتابخانه بزرگ پهلوی بود. در ۶مهر ۱۳۲۴ پورداوود انجمن ایران‌شناسی را دایر کرد که تنها انجمن غیردولتی آن زمان بود. در ۱۴دی ۱۳۴۲ به ریاست شعبه ایران‌شناسی در دانشکده دهلی انتخاب شد. در ۱۳دی ۱۳۴۳ دانشگاه دهلی درجه دکترای افتخاری به او اهدا کرد. در ۱۳۴۴ش پورداوود به عضویت «آکادمی جهانی هنر و دانش ورل» که اعضای آن از برجسته‌ترین دانشمندان جهان‌اند، انتخاب شد.

در ۱۳۴۴ نماینده پاپ در ایران به پاس خدمات انسان‌دوستی پورداوود نشان شوالیه «سن سیلوستر» را از سوی پاپ پل ششم رهبر کاتولیک‌های جهان به ایشان پیشکش کرد. در ۱۸ فروردین ۱۳۴۵ در یک نشست که در انجمن فرهنگی ایران و هند برگزار شد نشان «تاگور» که از برجسته‌ترین نشان‌های دولتی هند است به پاس خدمات فرهنگی پورداوود به ایشان پیشکش شد. در ۱۳۴۴ ماه سازمان فروهر (جوانان زرتشتی) به مناسبت هشتادمین سالروز زایش پورداوود مجلس باشکوهی برپا ساخت و به تجلیل مقام علمی‌اش پرداخت. در این نشست هدایایی از طرف انجمن زرتشتیان به پورداوود پیشکش شد و در خرداد ۱۳۴۵ نیز جزوه‌ای شامل شرح زندگی پورداوود

از سوی سازمان فروهر انتشار یافت. پورداوود پس از سپری کردن ۸۳ سال زندگی و آفریدن شاهکارهای فراوان سرانجام در سحرگاه روز یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۷ بر اثر سکت قلبی درگذشت.

پیرامون آثار پورداوود و روش تحقیق او

آثار و تحقیقات اساسی و مهم پورداوود را در سه قسمت باید خلاصه کرد: یکی ترجمه اوستاست که در نه مجلد به نام‌های گات‌ها، یشت‌ها، خرده اوستا، یسنا، یادداشتهای گائاه‌ها، ویسپرد، نشر شده است. پژوهش‌هایی که درباره کلمات و تعابیر و اصطلاحات اعلام اوستا مبتنی بر آثار باستان‌شناسی و متون تاریخی و کتب خارجی مدون ساخته و در آغاز و انجام گزارش‌های اوستا به چاپ رسیده است و آن‌ها گواه وسعت و اطلاعات و نشان‌دهنده طریقه او در تحقیقات باستانی است. سه دیگر مقالاتی است که درباره گیاهان و جانوران و جنگ‌افزارها و سابقه استعمال و رواج آن‌ها در ایران باستان و کلمات ساختگی عصر فرهنگستان دارد، یا مقدمه‌هایی که بر کتب دیگران مربوط به تحقیقات ایرانی نوشت و در سه کتاب فرهنگ ایران باستان و هرمزد نامه و آناهیتا انتشار داد. ابراهیم پورداوود در جوانی شور سیاسی داشت و اشعار ملی و وطنی می‌سرود. مقداری را در کتابی به نام پوراندخت‌نامه در بمبئی به چاپ رسانید و تعدادی هم در مجموعه‌ها و تذکره‌های شاعران به ضبط درآمده است (افشار، ۱۳۸۳: ۲۲۴-۲۲۷). آثار منثور و تحقیقات ادبی پورداوود عبارت‌اند از:

ایران شاه (بمبئی، ۱۳۰۴)، خرم شاه (بمبئی، ۱۳۰۵) گفت‌و شنود پارسی (بمبئی، ۱۳۱۲)، سو شیانس (بمبئی، ۱۳۰۶)، فرهنگ ایران باستان (تهران، ۱۳۲۶)، هرمزد نامه (تهران، ۱۳۳۱)، آناهیتا یا پنجاه گفتار (تهران، ۱۳۴۳)، خوزستان ما (تهران، ۱۳۴۳)، بیژن و منیژه (تهران، ۱۳۴۴)، فریدون (تهران، ۱۳۴۶)، زین ابزار (تهران، ۱۳۴۴)، ترجمه کیمیای سعادت امام محمد غزالی.

روش تحقیق پورداوود

پورداوود در به کار بردن روش تحقیق به شیوه جدید، در میان معاصران خود کم‌نظیر است. در موضوعی که وارد تتبع می‌شود، همه جوانب آن را در نظر می‌گیرد و از منابع شرقی و غربی (به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، عربی) حداکثر استفاده را می‌نماید. تنها در تألیف کتاب یشت‌ها (جلد اول) از ۱۳۶ مآخذ استفاده کرده است که از آن میان ۲۰ مجلد پارسی و تازی و بقیه کتب پهلوی و مؤلفات خاورشناسان بزرگ و نامدار اروپا و هندوستان بوده است. و در تألیف جلد دوم یشت‌ها علاوه بر این کتاب، مآخذ دیگری افزوده، مجموعاً از ۲۰۴ عنوان کتاب بهره برده است و یا در فراهم آمدن خمیرمایه کتاب آناهیتا از ۲۳۳ کتاب سود جست است که از شگفتی‌هاست؛ و یا در نگارش کتاب خرده اوستا علاوه بر فرهنگ‌ها از ۱۲۹ کتاب استفاده شده است که فقط ۱۵ عنوان آن

از کتب پارسی و تازی است و مابقی را کتب پهلوی و اوستایی و اروپایی شامل می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۳۱).

نکته مهم و قابل توجه دیگری که در سرا سر تاریخ فرهنگی پورداوود به چشم می‌خورد، دقت و وسواس اوست در ذکر منابع و مأخذ تحقیقات به‌طوری که نوشته‌های خود را به مأخذ معتبر و مستند ارجاع می‌داد. کاری که پورداوود کرد کاری بود که در شرایط زمان و مکانی خود او امکان داشت، او در آلمان می‌زیست و آلمان مرکز تتبعات ایران شناسی بود و ایران شناسانی هم در جوارش که برخی دوست و بعضی استادش بودند و از این نظر برای پژوهشگر جوانی مانند او غنیمی بود؛ و نکته دیگر اینکه لازم بود محقق اوستا در مرحله نخستین چندین زبان اروپائی بداند تا بتواند از تمامی کتب ایران شناسی بهره بگیرد از این رو پورداوود زبان‌های فرانسه و آلمانی و انگلیسی را به‌خوبی فرا گرفت و زبان تازی را هم به‌واسطه آموختنش در کودکی و جوانی می‌دانست. به زبان ترکی آشنایی نزدیک و به زبان فارسی تسلط کامل داشت و آگاهی‌اش در متون فارسی تا بدان حد بود که وقتی معنی بعضی از واژه‌های مهجور فارسی را از او می‌پرسیدند، نشانش را در متون فارسی به تقریب می‌دانست. از زبان‌های کهن به‌ویژه، در زبان اوستایی متخصص و صاحب‌نظر و به پهلوی و سانسکریت آشنایی کامل داشت. پس از ترجمه اوستا به زبان پهلوی در دوران کهن و تدوین کتاب «دینکرت» قدیم که دینکرت موجود خلاصه‌ای از آن را در بر دارد و پس از دوران «آذرباد مهر اسپندان» که آخرین بار دینکرت پراکنده را گردآوری کرد، دیگر کسی در ایران به گردآوردن اوستا و ترجمه آن به زبان رایج پرداخت و هزار سال گذشت تا اینکه پورداوود به گزارش و ترجمه اوستا به زبان پارسی پرداخت. کار «آذرباد اسپندان» آسان‌تر بود زیرا در آن زمان تعداد زیادی از دانشمندان هنوز به زبان پهلوی و اوستایی آشنایی کامل داشتند، اما در دورانی که پورداوود کار خود را آغاز کرد در ایران کسی اوستا و پهلوی نمی‌دانست و فقط مردان دانشمند زمان چیزی بنام زند و یازند شنیده بودند و این خود ارج کار پورداوود را دوچندان می‌کند.

پورداوود کوشیده است که در پژوهش‌هایش جنبه ابهامی باقی نماند و تا آنجا که ممکن است مطالب را روشن و صریح به نگارش کشد. خود در مقدمه یشت‌ها می‌نویسد: «خیال نگارنده این بوده که بیست‌ویک یشت اوستا را در یک جلد منتشر سازم ولی وقتی که داخل کار شدم لازم دیدم که مطالب را شرح و بسط دهم تا هیچ مسئله‌ای مبهم نماند، بخصوص که در زبان پارسی هنوز کتابی راجع به مزدیسنا که از روی یک اساس علمی نوشته شده باشد نداریم. در کمال شرمساری باید اقرار کنیم که اصلاً کتابی که قابل ذکر باشد در این زمینه به زبان فارسی موجود نیست، به‌ناچار بایستی

این کتاب طوری نوشته شود خوانندگان تا به یک اندازه قانع شده، یک فکر مجمل ولی روشن از مزدیسنا به هم رسانند و به فواید اخلاقی و تاریخی و لغوی آن برخوردارند» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۵).

سبک نگارش پورداوود

پورداوود در خصوص ترجمه جلد دوم یشت‌ها عقیده میرزا محمدخان قزوینی را جویا می‌شود وی در جواب در رابطه با سبک نگارش پورداوود چنین آورده است: «از خصایص از شاء سرکار در این ترجمه و در سایر مسطورات خودتان در این سنوات اخیر ایجاز انشاء است یعنی خلوص از حشو و زوائد و مکررات و عطف مترادفات و سجع‌های خنک زورکی و ایراد اشعار و امثال بعنف گنجانده با سریشم چسبانیده است، انشاء سرکار حد وسط است بین اطناب ممل و ایجاز مخمل ولی متمایل به ایجاز است از جنس انشاء تاریخ گزیده و تذکره الاولیا شیخ عطار، نه متمایل به اطناب از جنس انشاء تاریخ بی‌هقی در فارسی یا مؤلفات جاحظ در عربی، گرچه هر دو طریقه مذکوره (یعنی ایجاز غیر مخمل و اطناب غیر ممل) مستحسن و مقبول و رایج است ولی سلیقه نویدسندگان در این باب مختلف است، کل عمل علی شاکلته.» وی در ادامه می‌افزاید «یکی از صفات بارز انشاء سرکار طبیعی بودن و بی‌تکلفی است که خاص و عام آن را می‌فهمند و تمایل به طرف یکی از انشاهای خصوصی تا اندازه مصنوعی در آن نیست: نه تمایل به وضع چیزنویسی فرنگی مآبان تازه و ولوع باستعمال عین کلمات اروپائیان و تقلید از طرز تعبیرات و اسالیب تألیف کلام ایشان، و نه تمایل به فارسی خالص و اخراج عنصر عربی که شیوه مصنوعی دسته‌ای از وطن پرستان کم‌اطلاع از اوضاع فقه الغه دنیا است، و نه تمایل به انشاء فاضلانۀ عالمانۀ متعربین که کلمات و اصطلاحات عربی در آن غالب باشد، باری انشاء سرکار حد وسط بین این افراطیات و مطابق ذوق سلیم و نزدیک به فهم جمهور ناس است» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: نه).

بهرام فره‌وشی درباره سبک پورداوود در ترجمه او ستا چنین می‌نویسد: «استاد در نوشتن سبک معین و مشخصی دارد که از چهل سال پیش تاکنون در آن تغییری راه نیافته است و کسانی که با آثار ادبی سروکار دارند، نثر مخصوص روان و ساده و دل‌نشین او را به‌خوبی می‌توانند بشناسند. وی در نوشته‌های خود بیشتر کلمات فارسی به کار می‌برد اما هیچ‌گاه در این راه تعصبی ندارد و معنی را فدای لفظ نمی‌سازد و لغاتی را که به کار می‌برد از میان لغات متروک فراموشی که در متون ادبی فراوان است برمی‌گزیند و یا قاعده تحول را بر لغات پهلوی جاری می‌سازد و آن‌ها را به کار می‌برد، اما اگر لغات دلخواه خود را نیافت به کار ساختن لغت دست نمی‌زند» (بهرام فره‌وشی، ۱۳۵۷: ۲-۵).

در سراسر آثار پژوهشی پورداوود، سادگی و روانی کلام حکم فرماست. به طوری که هیچ جمله مبهم

و پیچیده‌ای در آن نمی‌توان یافت.

آراء و اندیشه پورداوود

پورداوود نقش بسیار مؤثری در نمایاندن ایران قبل از اسلام با نگرش مخصوص خود به جامعه ایرانی دوره پهلوی داشته است چنانچه تأثیر وی را به رن سانس تعبیر کرده‌اند و شاگردانش وی را سو شیانس زرتشت شمرده‌اند که در آغاز هر هزاره می‌آید تا آیین و آداب و رسوم زرتشت را که به فراموشی رفته است دوباره احیا کند. آن‌طور که کاتوزیان می‌گوید: «پورداوود علاقه محققانه خود به ایران باستان را با گرویدن به دین زرتشتی تکمیل کرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹۲). پورداوود به همان اندازه که به ایران باستان عشق می‌ورزید به همان اندازه هم نفرت و سرزنش خود را نثار اعراب می‌کند، که به زعم وی باعث از بین رفتن فرهنگ و تمدن باشکوه ایرانی شده‌اند. پورداوود در بیان فتح ایران به دست اعراب و افتادن درفش کاویانی به دست آن‌ها می‌نویسد: «روزگار سیاه ایران فرا رسید... و در این روز تیره کشور اردشی بابکان گزندی دید که هنوز هم از آن سربلند نموده است.» پورداوود هر جا که از اعراب نام می‌برد با لفظ دشمن و اهریمن آنان را یاد می‌کند:

تو ای مرز آباد ساسانیان چه پیش آمدت کز فرومایگان

سران و بزرگان و فرزنانگان کشیده به زنجیر اهریمنان

جلد و یا صفحه اول بسیاری از آثار پورداوود مزین به تصویر اهورامزدا و شعارهای زرتشتی است و جملاتی در ستایش از زرتشت دارد (پورداوود، ۱۹۲۶م: ۳-۱).

دیوان پورداوود همه باستان ستایی است. او در همه جا حسرت گذشته‌ها را دارد و بر عرب‌ها می‌تازد که ایران ساسانی را مورد حمله قرار داده‌اند. نوک تیز حمله‌اش متوجه اسلام است که عرب‌ها مسلمان بودند و هدفشان گسترش اسلام. کلهر به نقل از میرزا محمد قزوینی در مورد افکار پورداوود چنین می‌نویسد: «و دیگر از فضالی مقیم برلن در آن ایام دوست قدیمی من آقای میرزا ابراهیم پورداوود از شعرای مستعد عصر حاضر با طرزی بدیع و اسلوبی غریب متمایل به فارسی خالص که تعصب مخصوصی بر ضد نژاد عرب و زبان عرب و هر چه راجع به عرب است دارند» (کلهر؛ تقی‌زاده، ۱۳۶۷: ۱۶۰).

پورداوود عرب‌ها را متهم می‌کند که تمام آثار تمدن ایران را نابود کرده‌اند و مفاخر ملی ایرانیان دستخوش تعصب آنان گشته است. بزرگان و دانشمندان ایرانی را کشته و آثار علمی و کتب ایرانیان را سوزانیده‌اند. «پس از نفوذ اسلام همان طور که دین ما به تاراج دین عرب رفت و زبان ما آلوده و خط ما نابود و رسوم و عادات ما دگرگون گشت داستان‌های ملی ما نیز با قصص اقوام سامی آمیخته شد. ناموران و پادشاهان ما با پیغمبران بنی‌اسرائیل سروکار پیدا کردند» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۷).

پورداوود مبتکر نظریه‌ای است که بر اساس آن ایرانیان باید در زمینه تکنولوژی و صنعت از اروپا اقتباس کرده و خود را مجهز به این دستاوردهای مادی غرب نمایند، اما در زمینه معنویات باید «چشم امید به سوی عهد فرخنده نیاکان دوخته داریم» و چون علم و معنویات ایرانیان توسط دشمنان (عرب‌ها) نابود شده است و جز او ستا یادگار مطرح دیگری نداریم، باید دوباره به تعالیم آن بازگشت نماییم و تا «از این سرودها در سر شوری نیست و تا دل‌ها از هیجان ملی خالی است و تا یک ایرانی از هر حیث [حتی دین] ایرانی نیست، وطن به فر و شکوه ایران باستان نخواهد رسید.» به اعتقاد پورداوود: «عرب‌ها مستحسن دانستند تمام آثار تمدن قوم قدیم ایران را نابود کنند آنچه مفاخر ملی ما بود دستخوش تعصب آنان شد آثار و نقوش پادشاهان ما را محو کردند، معبد‌های ما را ویران نمودند، بزرگان و دانشمندان ما را کشتند بانوان ما را به خریدوفروش درآوردند. کتاب‌های ما را سوختند چنان کردند که ما امروزه جز از چند آثار باقیمانده پادشاهان و چند قطعات پراکنده اوستا سند دیگری از عهد آبادی و سرافرازی در دست نداریم» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰-۱۹).

پورداوود از آنجا که وارد شدن کلمات عربی را برابر با نابودی زبان فارسی می‌داند به دنبال استفاده از کلمات و واژه‌های خالص فارسی است. بسیاری از اشعار وی با فارسی سره سروده شده است که نمونه آن «پوران‌دخت‌نامه» است که همه آن به فارسی سره سروده شده است.

در یاد کردن دوران پرشکوه گذشته می‌سراید:

دریغا که بگذشت روز مهی	سر آمد سرافرازی و فرهی
امید است کز بارش ملکوشان	شود خاک ما شسته از ناکسان
پس آنگاه جمشید زان کاخ و باغ	برون آید و برفروزد چراغ
همه نیک‌نامی به بار آورد	نژادی ز ایران بکار آورد
ز سر گیرد ایران ما زندگی	برون آید از ننگ و شرمندگی
همی وارهد کشور باستان	ز اهریمنان و ز بیگانگان
بتابد به ما باستانی فروغ	بسوزد فریب و فسون و دروغ

(پوران‌دخت‌نامه، بی‌تا: ۸۱).

در این اشعار ضمن اینکه اعراب مسلمان را «اهریمن و ناکس» خوانده دوره اسلامی را دوره ننگ و شرمندگی برای شکوه و عظمت ایران باستان می‌خواند که هیچ‌گونه دستاوردهای مادی و معنوی نداشته است.

در تأسف بر آن روزگار درخشان می‌گوید:

دریغا از آن روزگار مهین	دریغا از آیین ایران زمین
دریغا از آن کشور باستان	دریغا ز نام و ز ننگ و نشان
دریغا از آن زیب و فر و بهی	دریغا ز تاج و ز تخت شهی
دریغا که گلزار ما خار شد	چراغ فروزان ما تار شد

(پوران‌دخت: ۷۱ - ۷۲).

پورداوود دیدگاه خود را از تغییر شیوه خط فارسی این‌گونه بیان می‌دارد: «بی‌سوادی و بی‌فرهنگی و ناآگاهی از وقایع گذشته هر ملتی، آن ملت را از شناخت واقعی علت‌ها باز می‌دارد و از حقیقت‌پژوهی

و واقع‌نگری آنان می‌کاهد. و چه بسا مردمان آن کشور به تعصب و خشکاندیشی کشانده شوند که از بیگانگان کورکورانه پیروی نمایند و آنچه خود دارند از بیگانه تمنا کنند. ریشه و بن و ارزش آنچه دارند را نمی‌دانند و گاهی آن را کهنه انگاشته و در نابودی و رها کردن آن برمی‌آیند. و زمانی به بهانه نوگرایی و تجددطلبی، کاخ شکوهمند فرهنگ و افتخارات خود را ویران می‌سازند و هر مهملی را نو انگاشته و آن را پذیرا می‌گردند. خطوطی را که شما باستانی و ایرانی می‌پندارید خود عاریتی و برگرفته شده از همسایگان ایران باستان است؛ خط‌هایی که از زمان کهن در ایران رواج داشته، از خط پهلوی و آرامی و میخی گرفته تا خط اوستایی. فکر تغییر الفبا و اصلاح آن از آثار برخورد تمدن مشرق و مغرب و استیلای تمدن اروپاست» (پورداوود، ۱۳۹۹ الف: ۷۳-۶۹).

پورداوود در یکی از کنفرانس‌های خود در هند، خطاب به پارسیانی که به زبان انگلیسی تکلم می‌کردند و زبان بومی خود فارسی را فراموش کرده بودند می‌گوید: «به چیزهایی که افتخار دارید و آن‌ها را از آثار و تاریخ خود می‌شمارید، همه در سرزمین ایران وقوع یافت (اشاره به ظهور زرتشت و دین‌گستری وی و ظهور آینده سوشیانت) و بالاخره آنچه را داشته‌اید و آنچه را دارید و آنچه را خواهید داشت (ر سالت سو شیانت)، همه از ایران است. هنوز پس از هزار سال اقامت در هند قیافه شما تغییر نیافته است، چه نیک بود که زبان شما مانند خون شما تغییر نمی‌یافت. پیش از نفوذ زبان انگلیسی در هندوستان، فارسی‌زبان ادبی و رسمی این مملکت شمرده می‌شد. مسلمانان و هندوان هر دو به دانستن آن ناگزیر بودند، پارسیان به طریق اولی طرفدار آن به شمار می‌رفتند. چه زبان ملی‌شان بود. اینک تقریباً صد سال است که انگلیسی جای فارسی را گرفته، مسلمانان و هندوان اگر زبانی بیگانه را از دست داده‌اند، شما پارسیان زبان وطن باستان خود را از دست داده‌اید» (پورداوود، ۱۳۹۹ ب: ۳۹).

پورداوود به زیبایی دلیل منطقی و علمی مخالفت خود را از تغییر رسم‌الخط از پارسی به لاتین، این‌گونه بیان می‌کند: «اگر بنا باشد که فقط خط لاتین سبب باشد که آشنایان به این خط، زبان‌های همدیگر را به‌آسانی بیاموزند، بایستی هر آلمانی، زبان فرانسه و ایتالیایی را بدانند و مردم آمریکای شمالی، زبان‌های اسپانیایی و پرتغالی آمریکای جنوبی را بدانند و همه این اقوام، زبان رومانی را (در بالکان) بدانند. مگر نشنیده‌اید که چین و ژاپن گرفتار چه الفبایی هستند و با وجود این امروزه در ژاپن، همه سواد خواندن و نوشتن دارند و از حیث سواد از مملکتی مثل فرانسه هم بی‌شترند و به خیال هیچ‌کس در آن سرزمین نمی‌آید که آن هزارها علامت را که به‌جای الفبا به کار می‌رود، تغییر بدهد.» (پورداوود، ۱۳۹۹ الف: ۷۱-۷۰).

مصطفوی به نقل از پورداوود نظر وی را درباره زبان عربی این‌گونه بیان می‌نماید: «پنداشته شده است که باید برای خوب سخن گفتن و خوب نوشتن باید دست نیاز به‌سوی زبان عرب برد، اما نمی‌دانند زبان عربی از دسته زبان‌های سامی است و نقش چندانی در شیوایی بیان و نگارش ما نمی‌تواند داشته باشد. اگر پس از مسلمان شدن ایرانیان، زبان قوم فاتح به زبان ما راه یافت و گروهی از نویسندگان ما واژه‌های تازی به کار بردند و آن را مایه امتیاز خود دانستند، اکنون آن لغات خود فارسی شده‌اند و این لغات را ما از هنگام کودکی گفته و شنیده‌ایم و مثل کلمات فارسی برایمان روان و آسان شده است و دیگر لزومی ندارد لغاتی را که داخل زبان ما نشده است، از نو وارد زبان خود سازیم و در پی آموختن آن باشیم.»

وی در ادامه می‌افزاید: «عرب‌ها مدتی بر اسپانیا فرمانروایی داشتند و چندین هزار لغت عربی به زبان بومی آن‌ها درآمیخت اما اساس آن زبان که بنیان لاتین دارد به هیچ رو به هم نخورد و هنوز هم در آن زبان، بسیاری از واژه‌های سامی باقی است ولی هیچ اسپانیولی نیازمند نیست که برای ادیب شدن، جزئیات زبان عربی را فرا گیرد. از روزگاران قدیم، هزارها لغت پهلوی از پارت‌ها و مقدار زیادی از لغت‌های رایج روزگار ساسانیان داخل زبان ارمنی شده و آن‌همه واژه‌های ایرانی باعث ویرانی آن زبان نگردیده است. از آن‌ها متأخرتر، هزارها لغت فارسی داخل زبان ترک‌ها شده، سلاطین عثمانی خوش داشتند که فارسی بدانند و به فارسی شعر گویند. آن‌چنان که شاهان صفوی در ایران مایل بودند که به ترکی شعر گویند. حالا اگر به یک ترک بگویند «افندی بیا فارسی بیاموز وگرنه لال خواهی ماند» در پاسخ مانند برخی از ما که لغات عربی را از اصل فارسی می‌پندارند، خواهد گفت «نه فقط زبان فارسی شما از ترکی سرچشمه گرفته، بلکه همه زبان‌های جهان از زبان ترکی سرچشمه گرفته است. از این گذشته، زبان عربی خود نیز مانند فارسی و ترکی و اردو، کم‌وکاست بسیار دارد به هیچ روی نیازمندی اصطلاحات علوم کنونی را برآورده نمی‌سازد» (مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

هدف پورداوود از انتشار اوستا و فرهنگ ایران باستان

پورداوود را بنیان‌گذار ایران‌شناسی در سرزمین ایران، و زنده‌کننده فرهنگ و زبان‌های ایران باستان دانسته‌اند. وی از کودکی به دانستن اوضاع ایران قدیم علاقه‌مند بود و چون به سن رشد رسید، مطالعه کتاب‌هایی را که راجع به ایران باستان بود، بر مطالعه کتاب‌های دیگر ترجیح داد و به‌خصوص کتاب‌های مربوط به دین زردشتی بیش از همه توجه او را به خود جلب کرد و سال‌های دراز در این باره به تحقیق پرداخت و با آگاهی وسیعی که از زبان‌های فرانسه، آلمانی، انگلیسی و عربی

و ترکی و دیگر زبان‌های کهن داشت، تمام کتاب‌های مربوط به ایران قدیم را که به زبان‌های گوناگون نوشته شده بود در کتابخانه شخصی گرد آورد و تا آخرین دقیق حیات به مطالعه و بررسی سرگرم بود و در این راه از مباحثه و مکاتبه با دانشمندان بزرگ ایران شنا سی دنیای غرب از جمله مارکوارت، مان، هارتمان، فرانک، شدر، براون، میتسوخ، مینورسکی، ولف و بلوشه دریغ نمی‌کرد. بر اثر کوشش‌های پیگیر او ایرانیان می‌توانند او ستا را به زبان فارسی ساده امروزی مطالعه کنند و از اوضاع و رسوم و اخلاق و مواعظ و حکم، معتقدات دینی، روایت‌های تاریخی و اساطیر نیاکان خود آگاه شوند. خدمت بزرگ او درباره تفسیر اوستا به خدماتی تشبیه شده است که گروه و راولینسون در قرن نوزدهم به کشف الفبای میخی کردند و دنیا را از تاریخ قوم آریایی و ایران هخامنشی آگاه ساختند.

پورداوود قبل از آنکه به سوی مطالعات ایران‌شناسی روی آورد، از کودکی شوق به دانستن اوضاع پارینه ایران داشته است ولی موقعیتی مناسب برای بروز این شوق و مجالی برای نمودش نمی‌یافت، خود در این باره می‌نگارد: «این بنده کم‌مایه را از خردسالی، بدون مشوق، میلی به دانستن اوضاع قدیم ایران افتاد به تدریج این ذوق چنان در وی رگ و ریشه گرفت که مطالعه کتب راجع به ایران باستان را به مطالعه کتب دیگر برتری داد به خصوص در میان این کتب مسائل راجع به مزدیسنا یعنی دین زرتشتی بیش از همه توجه او را به خود کشید، سال‌های دراز گذشت و همیشه آرزوی آن داشت که گلی به رسم ارمغان به ایران فرستد و از گلزار مزدیسنا به روی هم‌وطنان روزنه‌ای گشاید و آنان را به شنیدن سرودهای مقدس اوستا و نیایش‌های نیاکان پارسا خوش و خرم سازد.»

پورداوود درباره هدف خویش از انتشار ترجمه اوستا و فرهنگ ایران باستان می‌نویسد: «آرزویم شناساندن ایران باستان است به فرزندان کنونی این سرزمین و از این راه مهر و علاقه‌ای نسبت به این مرزوبوم برانگیختن و به یاد پارینه، به آبادانی این دیار کوشیدن. آنچه تاکنون در مجلدات گزارش او ستا و در تألیفات دیگر بنده درباره فرهنگ ایران باستان آمده و مقالاتی که در بسیاری از مجله‌ها از بنده انتشار یافته، خواه در زمینه تاریخ و لغت و خواه در دین باستان و اخلاق و خواه در آداب و رسوم دیرین جمله این‌ها به همین قصد نوشته شده است» (پورداوود، ۱۳۹۹ الف: ۵۷). و در جای دیگر می‌گوید: «اگر نگارنده کم‌مایه بتواند راهی به سوی فر و فروغ ایران باستان بگشاید و خدمتی به میهن فرسوده خویش کند، خود را از ایرانیانی خواهد پنداشت که به اندازه نیرو خود تکلیفی به جای آورده باشد» (پورداوود، ۱۳۵۵: ۲۳-۲۱).

پورداوود در مقدمه جلد اول «یشت‌ها» در بخش «فایده تحصیلات مزدیسنا» پس از برشمردن

خطاهای مورخان ایرانی در مورد زرتشت و آیین مزدیسنا درباره فواید ترجمه و گزارش اوستا می‌نویسد: «وطن ما همیشه یک جنبه معنوی داشته و در آینده هم باید داشته باشد باید بکشیم که زبان و تاریخ و اخلاق ما در مقابل هجوم عوامل مادی که لازمه هر مملکت متمدنی است قدم واپس نکشد، تمدنی که عاری از معنویات است خشن و قابل اجتناب است، این نکته را برای این گفتیم تا به خیال برخی خطور نکند که در گیرودار این عصر چه حاجتی به تحصیلات اوستا و پهلوی است و چه ضرورتی در ادبیات و معنویات است، فواید تحصیلات اوستایی منحصر به فواید تاریخی و لغوی آن نیست، فایده دیگری که بخصوص ما می‌توانیم از آن برداریم این است که وطن ما به غایت نیازمند اخلاق پاک و صفات پسندیده است، خصلتهایی که نیاکان ما را بزرگ و خاک آنان را آباد می‌داشت، از ایران رخت بریدست، دیو دروغ جای فرشته راستی را گرفت، کار و کوشش به تن‌پروری و سستی مبدل گردید، دلیری و رادردی به ترس و چاپلوسی جای برگذار نمود، ثروت و جلال به قلندری و دریوزی تغییر یافت. از تعلیمات اوستا سبب سرفرازی پارینه و جهت ذلت کنونی را خواهیم دانست که از کجا است، همچنین خواهیم دانست که بنا به دستور آئین کهن، میدان آزمایش قوای انسانی است، هر که مغلوب دیو سستی گردید لاجرم بانگ فریاد برآورده جهان را زندان هولناک خواند و آن که در مقابل عفريت ضعف قدم واپس نکشد، به جاه و جلال رسید و از اعمال نیک و داد و دهش در این جهانخانه فردای خود را نیز آباد نمود، همچنین خواهیم دانست که قضا و قدر شوم و فضول در مقابل عزم و اراده انسانی وجود خارجی ندارد، سراسر یشت‌های اوستا حاکی از فر و بزرگی و پارسائی و داد و دهش و کوشش و راست‌گویی و دلیری و وطن‌پرستی نیاکان ماست» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷-۳۸).

پورداوود هر چه نوشته و آنچه سخن گفته است در زمینه فرهنگ و تمدن ایران باستان است که به آن پای بند است. پورداوود موقعی که گذشته ایران و ویرانه‌های تاریخی آن، موضوع سخن قرار می‌گرفت طنین کلام و نحوه بیانش تغییر می‌کرد. برافروخته و شادمان می‌شد، غرور می‌افت. پورداوود در تحقیقات علمی خود روش دانشمندان آلمانی را به کار می‌بست. مخصوصاً از حیث نشان دادن مراجع متعدد و حاشیه‌های زیاد کاملاً تحت تأثیر آنان بود. در فارسی‌نویسی میان‌رو بود. اگرچه از استعمال لغات عربی دوری می‌جست و می‌کوشید کمتر در نوشته‌اش بیاید، از لغت‌سازی هم پرهیز داشت. نثرش برای عده‌ای سنگین و دور از اسلوب می‌نمود.

باری، علاقه وافر پورداوود به ایران باستان و کلیه شئون آن از آیین، تاریخ، ادب، رسوم، قوانین، ابنیه کهن، دلیران و سرفرازان، سنگ‌نبشته‌ها، هنرهای زیبا و غیره سرچشمه گرفته است، همچنین

پارسی‌نویسی شیوا و خالص و دوری وی از لغات بیگانه اروپایی و مغولی و ترکی و تازی، آثار غرور ایرانیت در تألیفاتش، انتشار تفاسیر او ستا و تحقیقات تاریخی و لغوی وی، مجاهدات و مبارزاتش در پهنه سیاست عصر مشروطیت، جمله مرهون یک سنجیه ی اوست و آن «میهن‌پرستی» است.

پورداوود در طول زندگانی خویش و در تمام نوشته‌های خود و حتی در محافل عمومی و مجالس دو ستانه، پیوسته ذکر و فکر او میهن است. «تا عشق و علاقه به میهن نداریم و به شرافت زندگی معتقد نیستیم، از برای آبادی مرزوبوم بهبودی حال خود نخواهیم کوشید.» در جمع پارسیان هند در سخن از ایران و مظاهر فرهنگی آن گوید: «آری بجاست که آتش مهر ایران جاودانه زبان کشد. ایران وطن قدیم شما قابل محبت است. شما فرزندان باید بکوشید که زبان چنین وطنی را درست فرا گیرید و به این وسیله به آتش عشق ایران مدد دهید. هرچند که زبان فارسی را بهتر فرا گیرید و از خواندن شاهنامه بهره‌مند شوید. بیش از پیش به خود بالیده خواهید گفت که ما بازماندگان همین دلیران و نامورانیم که بزرگی و درستی و مردانگی و داد و دهش از سخنانش پیداست» (پورداوود، ۱۳۹۹ ب: ۲۶-۲۴).

نهضت تازه‌ای که انتشار آثار پورداوود در زمینه تمدن ایران کهن، شامل فرهنگ، لغات، ادبیات، تاریخ، آئین، آداب و رسوم به وجود آورد، مشابه همان رنسانسی است که در اثر دست یافتن و انتشار افکار و ادبیات رم و یونان قدیم، تحول بزرگی در علم و ادب اروپای جدید پدیدار ساخت. تفسیر و انتشار ادبیات مزدیسنا، مبدأ یک تحول دامن‌دار در فرهنگ ایران گردید. ایرانیان در اثر انتشار نوشته‌های پورداوود، پس از قرن‌ها دوری و فراموشی، برای نخستین بار با تاریخ و فرهنگ نیاکان خویش آشنا گشتند و به واسطه قرار دادن فرهنگ ایران باستان و اوستا و فارسی باستان در برنامه‌های دانشگاه، فصل نوینی در تاریخ علم و ادب ایران آغاز گردید.

پورداوود خود درباره ارزش گزارش اوستای خویش و مزیت آن بر ترجمه‌های دیگر در دیباچه «گات‌ها» می‌نویسد: «این نامه دینی ایران باستان که پس از هزار و سیصد سال نخستین بار به زبان امروزی این مرزوبوم درآمده بزرگ‌ترین گزارش (=تفسیر) است که تاکنون به اوستا نوشته شده است، هیچ‌یک از گزارش‌های خاورشناسان که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی در دست داریم با این همه مقاله و توضیح آراسته نیست، خود پارسیان هند هم تاکنون چنین کاری نساخته‌اند. یگانه دانشمند پارسی که بیشتر بخش‌های او ستا را به زبان گجراتی درآورده «کاو سنجی ایلدجی کانگا» است که در ۱۰ مارس ۱۹۰۴ در ۶۵ سالگی در گذشت. این نیز کهنه شده است» (پورداوود، ۱۳۷۷، دیباچه).

ترجمه اوستای پورداوود از روی متن اوستای گلدنر اوستا شناس آلمانی صورت گرفته و در گزارش آن از ترجمه اوستای بارتولومه استفاده شده است. گفتنی است که پورداوود از مطالعات خاورشناسان دیگر هم سود جسته است و آنچه کتاب توسط اوستا شناسان نوشته شده خواننده و از آنان استفاده‌های سرشار نموده است.

احسان یار شاطر درباره آثار پورداوود در زمینه ادبیات مزدی سنا می‌نویسد: «کوشش ارجمند و شایسته‌ای که پورداوود از ۳۴ سال پیش برای شناساندن آیین کهن ایران، با ترجمه و نگارش اوستا به فارسی آغاز کرده و آن را تاکنون با وجود دشواری‌های گوناگون به همت والای خویش پیش برده است، یکی از کارهای بسیار استثنائی علمی است که در این قرن در ایران انجام پذیرفته و مایه پیشرفت دانش و پژوهش در کشور ما شده است. شور ایران دوستی و دانش خواهی، پایداری و گذشت و استغنائی که در پس این کامیابی نهفته است بر کسانی که با پورداوود یا آثار او آشنا هستند پوشیده نیست. آشنایی اغلب ایرانیان با فرهنگ و آیین ایران کهن عمده محصول کوشش پورداوود است. از تاریخی که پورداوود نخستین ترجمه سروده‌های زرتشت را به خوانندگان ایران عرضه کرد تاکنون ۳۴ سال سپری شده امروز آثار پورداوود مرجع عمده برای آگاهی از آداب و رسوم و فرهنگ و کیش و آیین و ادبیات ایران کهن در زبان فارسی است و دانشجویان برای اطلاع از آئین زرتشتی، جشن‌های ایران باستان، افسانه‌ها و اساطیر کهن ایران، تاریخ دینی و اجتماعی و فرهنگی ایران باستان، مسائل زبان شناسی و بسیاری نکات دیگر دست طلب به سوی آثار او دراز می‌کنند» (یار شاطر، ۱۳۳۹: ۳۳-۳۲).

ترجمه و گزارش اوستا برجسته‌ترین اثر پورداوود به شمار می‌رود. با در نظر گرفتن سیاق عبارت‌های اوستایی و دور بودن آن‌ها از شیوه زبان فارسی امروز و نیز با توجه به متن مشکل و پر از ابهام اوستای نخستین، اهمیت کار پورداوود روشن می‌شود. او می‌کوشید ترجمه روان از اوستا به دست دهد و بدون آنکه از حدود قواعد زبان فارسی دور شود، با استفاده از واژه‌های کهن، ترکیباتی رسا و خوش‌آهنگ پدید آورد. امتیاز دیگر کار او مقدمه و توضیحاتی است که برای هر یک از بخش‌های اوستا نگاشته است. این مجموعه علاوه بر تفسیر و ترجمه، لغت‌نامه بزرگی در ریشه‌شناسی واژه‌های ایرانی نیز هست و از بهترین مآخذ برای پی بردن به فرهنگ ایران باستان به شمار می‌آید.

پورداوود فردی ملی‌گرا و میهن‌پرست بود. وی همچنین دارای گرایش ضد پادشاهی قاجارها بود و چون برخی دیگر از ایرانیان ایشان را بیگانه می‌دانست. پورداوود عشق و شور آتشی‌نیتی نسبت به ایران

باستان داشت و مدینه فاضله خود را در این دوره تاریخی جستجو می‌کرد. کتاب زمانه و زندگی پورداوود که یکی از دانشجویان وی دربارهٔ او نوشته است، اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی دربارهٔ اندیشه‌های پورداوود در اختیار ما می‌گذارد. وی دربارهٔ عشق استادش به ایران باستان می‌نویسد: «استاد سرافرازی ملت ایران را در روزگاران کهن پی‌جویی می‌کرد و آرزوی بازگشت آن عهد را داشت که در آن ایران قلب جهان و قبله‌گاه آمل جهانیان گردد، وی آرزومند بود که یک روزی ایران عزیزش از چنان اقتدار و عظمتی برخوردار شود که هیچ بیگانه‌ای چشم طمع به مرز و ذخایر آن نتواند دوخت و آن میسر نگردد، مگر با بازگردانیدن شکوه و اقتدار روزگاران هخامنشی و عهد کیان. از این‌روی هنگامی که از دوران قدیم ایران سخن گفت عنان اختیار از دست می‌داد و عاشق‌وار به رؤیاهای خود فرو می‌رفت.»

پورداوود با چنین نگرشی احساسی و عاطفی دست به تحقیق در ایران باستان زد و آنچه در بسیاری از آثارش دیده می‌شود غلبه احساسی وطن‌پرستی شدید نویسنده بر اصل تحقیق و پژوهش بی‌طرفانه است. چنانکه خود در این باره می‌گوید: «شاید قصد بنده از نویسندگی، با شرحی که دادم باید هویدا باشد... آرزویم شناساندن ایران باستان است به فرزندان کنونی این سرزمین و از این‌روی، مهر و علاقه نسبت به این مرزوبوم برانگیختن و به یاد پارینه به آبادانی این دیار کوشیدن. آنچه تاکنون در مجلدات تفسیر او ستا و در تألیفات دیگر بنده درباره فرهنگ ایران باستان آمده و مقالاتی که در بسیاری از مجله‌ها از بنده انتشار یافته، خواه در زمینهٔ تاریخ و لغت و خواه در دین باستان و خواه اخلاق و آداب‌ور سوم دیرین، جمله این‌ها به همین ملاحظه نوشته شده است» و به دنبال این هدف بود که حدود ۶۰ سال از عمرش را در این راه سپری کرد (پورداوود، ۱۳۹۹ ب: ۵۷).

در جای دیگر درباره گرایش خویش به فرهنگ ایران باستان می‌نویسد: «چیزی که در آن زمان توجه مرا می‌کشید، لغاتی بود که دارای حروف پ و چ و ژ و گ بود. یقین داشتم این‌گونه لغات پارسی است. همین قدر می‌دانستم که این حرف‌ها در لغت عرب نیست. شاید توجه من به ایران باستان که می‌بایستی بعدها بیشتر عمرم را به خود مصروف دارد، از همین لغات سرچشمه گرفته باشد؛ زیرا هیچ به یاد ندارم که در رشت و بعد در تهران به کسی برخوردیده باشم که مرا به دوران گذشته ایران رهنمون شده باشد. همچنین کتابی نخوانده بودم که در دلم محبتی از ایران باستان تولید کند» (پورداوود، ۱۳۹۹ ب: ۵۳)

کلید حیات علمی پورداوود وطن‌دوستی و ایران‌پرستی او بود. آنجا که پای ایران باستان در میان بودگاه کار او از شوق به شیفتگی می‌کشید و این شیفتگی کلام او را رنگ مخصوص می‌بخشید و احیاناً اثری از مبالغه در اثر وی پدید می‌آورد. اما نجابت فکری او و انصافی که از آزادی می‌زاید

عموماً او را ه میانه‌ای که با پژوهش علمی ناسازگار نبود نگاه می‌داشت بی‌آنکه اثر او را از چاشنی شوق محروم کند. پورداوود فریفته تاریخ و آئین ایران باستان بود. از شاهان ایران قدیم به سرافرازی یاد می‌کرد و به کیش آریایی و کیش زردشت مهر می‌ورزید. تأسف او بر زوال دولت ساسانیان و غلبه تازیان بر غالب آثارش سایه‌افکن بود. از همه آنچه بر ایران رفته است تنها آنچه را ایرانی بود می‌پسندید و خوش می‌دانست. گیرنده‌ترین آثار او صفحاتی است که در مفاخر ایرانیان و یا حسرت بر استیلای بیگانگان نوشته است.

نتیجه

ابراهیم پورداوود بی‌نهایت به تاریخ و فرهنگ ایران باستان و دین زرتشت علاقه‌مند بود. ایشان سال‌های زیادی از عمر خود را صرف تحقیق و بررسی فرهنگ باستانی ایران کرد و اولین مترجم اوستا به زبان پارسی بود. ترجمه و گزارش اوستا برجسته‌ترین اثر پورداوود به شمار می‌رود با در نظر گرفتن سیاق عبارت‌های اوستایی و دور بودن آن‌ها از شیوهٔ زبان پارسی امروز و نیز با توجه به متن مشکل و پر از ابهام اوستای نخستین، اهمیت کار پورداوود روشن می‌شود. او می‌کوشید ترجمه‌ای روان از اوستا به دست دهد و بدون آنکه از حدود قواعد زبان پارسی دور شود، با استفاده از واژه‌های کهن، ترکیباتی رسا و خوش‌آهنگ پدید آورد. امتیاز دیگر کار او مقدمه و توضیحاتی است که برای هر یک از بخش‌های اوستا نگاشته است. این مجموعه علاوه بر تفسیر و ترجمه، لغت‌نامه بزرگی در ریشه‌شناسی واژه‌های ایرانی نیز هست و از بهترین مأخذ برای پی بردن به فرهنگ ایران باستان به شمار می‌آید.

پورداوود فریفته تاریخ و آئین ایران باستان بود. وی نقش بسیار مؤثری در نمایاندن ایران قبل از اسلام با نگرش مخصوص خود به جامعهٔ ایرانی دوره پهلوی داشته است پورداوود به همان اندازه که به ایران باستان عشق می‌ورزید به همان اندازه هم نفرت و سرزنش خود را نثار اعراب می‌کند که به‌زعم وی باعث از بین رفتن فرهنگ و تمدن باشکوه ایرانی شدند و مفاخر ملی ایرانیان دستخوش تعصب آنان گشته است. دیوان پورداوود همه باستان ستایی است. او در همه‌جا حسرت گذشته‌ها را دارد و بر عرب‌ها می‌تازد که ایران ساسانی را مورد حمله قرار داده‌اند.

باری، علاقهٔ وافر پورداوود به ایران باستان و کلیه شئون آن از آیین، تاریخ، ادب، رسوم، قوانین، ابنیهٔ کهن، دلیران و سرفرازان، سنگ‌نبشته‌ها، هنرهای زیبا و غیره سرچشمه گرفته است، همچنین پارسی نویسی شیوا و خالص و دوری وی از لغات بیگانه اروپایی و مغولی و ترکی و تازی، آثار غرور ایرانیت در تألیفاتش، انتشار تفاسیر اوستا و تحقیقات تاریخی و لغوی وی، مرهون یک سنجیه اوست و آن میهن‌پرستی است.

کتابنامه

- افشار، ایرج (۱۳۸۳)، **نادره کاران**، چاپ اول، تهران، قطره.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۹ الف)، **آناهیتا**، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب.
- (۱۳۹۹ ب)، **خرمشاه**، چاپ اول، تهران: شفیعی
- (۱۳۷۷)، **یشت‌ها**، ج ۱، تهران، اساطیر.
- (۱۳۷۷)، **یشت‌ها**، ج ۲، تهران، اساطیر.
- (بی تا)، **پوراندهخت**، بمبئی: سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان .
- (۱۳۵۵)، **فرهنگ ایران باستان**، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۹۲۶ م)، **ایران‌شاه** (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان). بمبئی.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۹)، «**پورداوود**»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلام علی حداد عادل، تهران: بنیاد دارالمعارف اسلامی.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۵۷)، **سخنی درباره گزارش اوستای پورداوود**، ویسپرد، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، همایون (محمدعلی) (۱۳۷۲)، **صادق هدایت از افسانه تا واقعیت**، ترجمه فیروزه مهاجر، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- کلهر، مهدی؛ تقی زاده، حسن (۱۳۶۷)، «باستان‌گرایی و تاریخ معاصر»، **یاد**، (ش ۱۲)، ص ۱۶۴-۱۳۹.
- مصطفوی، علی اصغر (۱۳۷۲)، **زمان و زندگی استاد پورداوود**، چاپ اول، تهران: مؤلف.
- نیکویه، محمود (۱۳۷۸)، **پورداوود پژوهنده روزگار نخست**، رشت، گیلان: وزارت آموزش و پرورش.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۹)، «نقد و بررسی یسنا گزارش پورداوود»، **راهنمای کتاب**، (س ۳)، ص ۱.

Research on Avesta translation and ancient Iran culture (Ibrahim Pourdavood)

Shahrzad Roumez/Seyyed Alireza Abtahi/ Naser Jadidi

Abstract

Ibrahim Pourdavood was among the biggest and the most prominent researchers of ancient Iran culture (Mazdeyasnā Culture) whose life devoted to this and showed ancient Iran culture and history burried long time ago. He was eager to publish pre-Islamic culture, language and literature. In that time Iranology knowledge was in hand of foreign scientists, it was a masterpiece that Pourdavood could revive ancient Iran culture after many centuries and give it a scientific face. In addition to introducing Pourdavood personality and opinions, the study aims to research in Avesta translation and ancient Iran culture. Basic question in the study is that: what was Pourdavood purpose of Avesta translation and writing ancient Iran culture book? It seems that his purpose is to declare ancient Iran to present generations of this land and stimulate interest to this land and attempt for land reclamation. The study is descriptive analytic one and compiled based on library studies.

Keyword: culture, ancient Iran, Mazdeyasnā, language, Avesta translation